

سرشناسنامه	میسگلد، دیتر، Misgeld, Dieter :
عنوان و پدیدآور	: از هرمنوتیک متن کهن تا متن سیاست‌رہایی بخش / نوشته دیتر میسگلد؛ ترجمه حسین مصباحیان
مشخصات نشر	: تهران: نشر کوچک، ۱۳۸۵
مشخصان ظاہری	: ۱۶۰ ص
شابک	: ۹۶۴-۵۵۸۹-۲۲-۳
یادداشت	: عنوان اصلی: From Hermeneutics of the Ancient text to the text of Emancipatory Politics
موضوع	: گادامر، هانس گئورگ، ۱۹۰۰- Gadamer, Hans- Georg نقد و تفسیر
موضوع	: مهندسی اجتماعی
موضوع	: گفت‌وگوی تمدن‌ها
موضوع	: حقوق بشر
موضوع	: تجدد
موضوع	: هرمنوتیک
شناسه افزوده	: مصباحیان، حسین مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۵ م ۲۴ گ / B۳۲۴۸
رده‌بندی دیویی	: ۱۲۱۶۸
شماره کتابخانه ملی	: ۸۵-۲۴۸۹۴ م

از هرمنوتیک متن کهن تا متن سیاست رهایی بخش

دیتر میسگلد



ترجمه حسین مصباحیان



نشر کوچ

از هرمنوتیک متن کهن تا متن سیاست رهایی بخش

مؤلف	دیتر میسگلد
مترجم	حسین مصباحیان
طراح جلد	کارگاه گرافیک هیچ
حروفنگار	فرحناز رسولی
تیراژ	۱۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ	اول / ۱۳۸۵
چاپ و صحافی	سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

© حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

خیابان فتحی شقایق، تقاطع یوسف آباد، ساختمان شماره ۱۳، طبقه اول واحد ۳
تلفن: ۸۸۷۱۹۱۱۵

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۵	وجه تمایز اروپا، علوم انسانی و جامعه جهانی: تأملاتی در برخی آثار
	هانس گئورگ گادامر
۴۳	مدرنیته، دموکراسی و مهندسی اجتماعی
۷۹	حقوق بشر، گذشته و آینده: در ضرورت گشایش افقی واقعی برای عدالت جهانی ..
۱۰۵	گفتگو؟ کدام گفتگوی تمدن‌ها؟ درس‌هایی از وضعیت امریکاها: شمالی و جنوبی
۱۴۷	سرزمین زرتشت فراسوی خیر و شر: (تأملاتی بر یک سفر علمی)

یادداشت مترجم

این کتاب شامل چهار مقاله و یک گزارش از سفری علمی به ایران است که توسط دیتر میسگلد، استاد اکنون بازنشسته فلسفه، علوم سیاسی و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تورنتو کانادا نوشته شده‌اند. شرح افکار و حکایت احوال این استاد، در دفتری از مجموعه دفاتر «انسانهای نامتعارف تاریخ» نوشته شده است که می‌توان به آن رجوع کرد.^۱ چیزی که اما برای اینجا باقی می‌ماند اینکه، اولین بخش کتاب مقاله‌ای است به نام «وجه تمایز اروپا، علوم انسانی و جامعه جهانی: تأملاتی در برخی آثار اخیر^۲ هانس گئورگ گادامر»^۳ که در آن وجه تمایز اروپا از منظر درونی و بیرونی مورد بحث قرار گرفته است. میسگلد در این مقاله تلاش می‌کند

۱. حسین مصباحیان، دیتر میسگلد: فیلسوفی علیه فلسفه، نشر کرچک، تهران، ۱۳۸۵، زیر چاپ.

۲. منظور میسگلد، مقالات گردآوری شده در اثر زیر است:

Hans-Georg Gadamer, Das Erbe Europas. Beiträge, Frankfurt/Main: Suhrkamp, 1989

به‌ویژه مقالات

"Die Vielfalt Europas, Erbe und Zukunft," pp. 7-34,

"Die Zukunft der Europäischen Geisteswissenschaften," pp. 35-62.

3. "The Distinctiveness of Europe, the Geisteswissenschaften and a Global Society: Reflections on some recent writings by Hans-Georg Gadamer", 1992, Unpublished.

که تردیدهایی را در مورد وجوه تمایز اروپا، آنگونه که گادامر مشاهده می‌کند، ایجاد کند و نتیجه بگیرد که اروپا محوری ظریف تفکر گادامر درباره اروپا باید کنار گذاشته شود، تا راهی برای پرسش از سنت‌های اروپایی بر مبنای تجربیات ساخته‌شده در جهان سوم باز شود. او تأکید می‌کند که تاریخ ظهور تمدن اروپایی و ظهور علوم انسانی آن باید در متن تاریخ نژادکشی، انقیاد و برده‌سازی آن مورد بررسی قرار گیرد، و در بخش مرکزی تفکر خودسنج پان‌اروپایی قرار گیرد. از نظر میسگلد، فقط فیلسوفی که تاریخش را به این شیوه استخدام کند، می‌تواند اثرات غرور فرهنگی و افتخار به فرهنگ را، که هنوز در خودآگاه پان‌اروپایی آشکارا خانه دارد، برطرف سازد و با فرهنگ و ادعاهای آن، با اصراری رها از شیفتگی روبرو شود. او تأکید می‌کند که ظهور روابط دوستانه و همسایه‌وار بین دولت-ملت‌های ستیزه‌جوی پیشین، خودبه‌خود آنها را از میراث خشونت‌ناکه بر دیگران، یعنی ملت‌های غیر اروپایی، یهودیان، زنان، کولی‌ان، همجنس‌گرایان و دیگر گروه‌های ستم‌دیده و سرکوب‌شده اعمال کردند، رها نمی‌سازد. خیرخواهی صادقانه نسبت به دیگری (یعنی غیر اروپاییان و غیر امریکای شمالی‌ها)، نمی‌تواند پیش از این مواجهه خودسنج به دست آید. بخش بعدی کتاب، مقاله‌ای است تحت عنوان «مدرنیته، دموکراسی و مهندسی اجتماعی»^۱ که در آن به جدل قدیمی هابرماس و گادامر - پیرامون هرمنوتیک و تئوری انتقادی اجتماعی - در پرتو مشارکت جدید پراگماتیست‌های امریکایی مانند ریچارد برنشتاین و ریچارد رورتی، پرداخته شده است.

میسگلد در این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد که گادامر و هابرماس، نقد مدرنیته را به ترتیب تحت تأثیر هایدگر و آدورنو پیش برده‌اند و طرح همین نقدها سبب شده‌اند که ما به عدم قطعیت‌ها در مورد آینده جوامع

1. "Modernity, Democracy, and Social Engineering."

مدرن توجه کنیم. در حالیکه نوپراگماتیست‌ها به دموکراسی لیبرال تکیه می‌کنند و «بینش آنها در مورد آینده مدرنیته نیز به آن متکی است. نظریه‌های فراگیر مدرنیته که نظریه پردازان انتقادی از آن حمایت می‌کنند، این مزیت را دارند که ما را وادار می‌کنند تا به فراسوی وضعیت موجود دموکراسی‌های لیبرال چشم بدوزیم. این گامی است که نه رورتنی برداشته است و نه گادامر.»^۱ میسگلد نتیجه می‌گیرد که برخلاف هرمنوتیک و تئوری انتقادی که نقد عقل‌ابزاری را در مرکز دغدغه‌های خود قرار داده‌اند، نوپراگماتیست‌ها تاکنون قادر نبوده‌اند که به‌طور کامل در چنین پروژه نقادانه‌ای مشارکت داشته باشند.

قسمت بعدی کتاب مقاله‌ای است تحت عنوان «حقوق بشر، گذشته و آینده: در ضرورت گشایش افقی واقعی برای عدالت جهانی»^۲، که میسگلد در آن دو بحث به هم پیوسته را پیش می‌برد: نخست نقد تاریخی و فلسفی اعلامیه حقوق بشر و دوم فراهم آوردن پیشنهادهایی برای تعمیق این حقوق در فراسوی اعلامیه موجود. میسگلد با نقل قطعه‌ای از سخنرانی «تحسین آمیز» شیرین عبادی در مراسم اعطای جایزه نوبل، که «انسان گرسنه، انسان مقهور قحطی و جنگ و بیماری، انسان تحقیر شده، انسان غارت شده، و انسان محروم از کرامت انسانی در مقام و موقعیتی نیست که با راهنمایی خرد و منطق، برای احیای حقوق از دست رفته‌اش مبارزه کند»^۳، وارد بحث تاریخ شکل‌گیری حقوق بشر می‌شود. او تأکید می‌کند هنگامی که در مورد تاریخ شکل‌گیری اعلامیه جهانی حقوق بشر صحبت

۱. از متن مقاله.

2. "Human Rights, Past and Future: The Need for a Serious, Global Justice Perspective."

3. Shirin Ebadi, Acceptance Speech "In the Name of the God of Creation and Wisdom," <http://nobelprize.org/peace/laureates/2003/ebadi-lecture.html>, accessed July 21, 2005.

می شود، همواره به درست بر نقش قاطع فاجعه کشتار نازی در برانگیختن «وجدان بشریت» برای تنظیم پیش نویس این سند و سایر توافقی های بین المللی مرتبط تأکید می شود و گفته می شود که این اعلامیه اصولاً از آن جهت شکل گرفت که دیگر چنین حادثه وحشتناکی تکرار نشود. ولی از حوادث فاجعه انگیز دیگری که در همان زمان اتفاق افتاد، بحث زیادی نمی شود. جنگ امریکا و ژاپن، به طور مثال، از جمله این فجایع است. در این جنگ که با بمباران وحشتناک هسته ای در هیروشیما و ناکازاکی، بمبارانهای آتشزا در توکیو و محاصره کامل ژاپن توأم بود، صدها هزار نفر از شهروندان جان خود را از دست دادند و یا برای تمام عمر معلول شدند... این بی رحمی، بعداً توسط فرانسه در ویتنام و الجزایر، در زمانی که حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر هم تصویب شده بود، تکرار شد. روند اخراج فلسطینی ها از ناحیه ای که مورد ادعای دولت اسرائیل بود، نیز قبلاً آغاز شده بود. نژادپرستی غربی هنوز پابرجا بود و بدون هیچ شرم و ندامتی، استثمار بخش اعظم افریقا را برای منافع بریتانیا، فرانسه، بلژیک، پرتغال و یا شاید دیگر کشورها سودمند نشان می داد... بنابراین، مشکل بتوان به این نظر اعتقاد داشت که اعلامیه حقوق بشر و اسناد مربوطه^۱، ریشه در آگاهی کامل از بی عدالتی ها و فجایع انسانی در سطح جهانی دارد... بر این اساس، لازم است که حقوق بشر به سمت مفهومی از زندگی که متضمن سعادت بشر و عدالت اجتماعی جهانی باشد، حرکت داده شود. برای ارائه پیشنهاداتی در این جهت، میسگلد در قسمت دوم مقاله اش سراغ «فلاسفه و تحلیل گران برجسته» ای نظیر هابرماس می رود.

۱. نگاه کنید به اسناد و قراردادهای گنجانده شده در:

"International Bill of Human Rights", such as U.D.H.R. of 1948, the "International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights" of 1966, and the "International Covenant on Civil and Political Rights" of 1966.

کسانی که به تعبیر او علاقه‌ای به توجیه یکجا و یکجانبه اعلامیه جهانی حقوق بشر ندارند و با آن عمیقاً به صورت انتقادی مواجه می‌شوند. میسگلد اما از آنان نیز فراتر می‌رود و نهضت‌های رادیکال و سوسیالیستی را مدنظر قرار می‌دهد که مسائلی نظیر عدالت اجتماعی، برادری و برابری در سطح جهان را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

بخش بعدی کتاب، مقاله‌ای است تحت عنوان «گفتگو؟ کدام گفتگوی تمدنها؟ درس‌هایی از وضعیت امریکاها؛ شمالی و جنوبی»، که میسگلد آن را در کنفرانسی تحت عنوان «مرکز و پیرامون» در ماه می ۲۰۰۲ در اصفهان ارائه داده است.^۱ او در این مقاله، از موانعی که گفتگوی بین فرهنگ‌ها با آن مواجه است سخن می‌گوید و از جمله می‌نویسد که «گفتگو بین تمدنها، فرهنگ‌ها، کشورها و جوامع، مستلزم وجود شرایط برابر است. به عبارت دیگر، برابری، شرط اساسی این نوع گفتگوهاست. برای مثال، گفتگویی انجام نخواهد شد اگر از بنیادگرایی اسلامی صحبت کنیم بدون اینکه از بنیادگرایی ارتدوکس، یهودی و یا حتی مهمتر از آن و مهمتر از همه، از بنیادگرایی فرقه‌های پروتستانی مسیحی روبه‌رشد امریکای شمالی و امریکای لاتین، سخنی به میان آوریم، منطقه‌ای که بنیادگرایی تحت حمایت حکومت‌هایی است که نگران نفوذ جنبش‌های سیاسی مذهبی نظیر الهیات رهایی‌بخش هستند.»^۲ احتمالاً مهمترین و تحسین‌برانگیزترین بخش این کتاب جایی است که میسگلد از ضرورت اعتراف کشورهای آتلانتیک شمالی به ستمی که کرده‌اند، سخن می‌گوید

1. Dieter Misgeld, "Dialogue? Which Dialogue between Civilizations?: Lessons to be learned from the situation in the Americas, North and South", to be published in a book (title not yet available), Lexington Press, 'Series: Global Encounters.

۲. از متن مقاله.

و آن را مقدمه‌ای برای ورود به گفتگو می‌داند. او می‌گوید، ضروری است که گروه‌های سلطه در کشورهای آتلانتیک شمالی به حضور شرارتی به نام بردگی و استعمار در تاریخ خود اعتراف کنند. «آنها لازم است علیه اشکال جدید استعمار و نظارت امپریالیستی که اینک رخ نموده است، اقداماتی انجام دهند. اما این فقط آغاز ماجرا است. برای ورود به یک گفتگوی واقعی با مردم خود و مردم متعلق به فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت، بایستی به عمیق‌ترین لایه‌های وجود انسانی دست یافت. بایستی آموخت که نسبت به رنج و احساس ناامنی که وجودهای بشری در همه جا تجربه می‌کنند، مسئول و حساس بود. بایستی ضعف‌های آنها، آرزوهایشان را برای مصاحبت، و امیدهایشان را برای همراه شدن در سفری که همه ما در آن با مرگ مواجه هستیم، درک کرد. سنت‌ها و فرهنگ‌هایی وجود دارند که این امر را بسیار بهتر از آن دسته از ما که اخلاف تمدنها و جوامع گذشته غربی هستیم، انجام داده‌اند. شاید غرب هنوز بتواند از آنان بیاموزد.»^۱

آخرین قسمت این کتاب ترجمه گزارش کوتاهی است که میسگلد به درخواست همکاران و دانشجویانش، پس از سفر به ایران نوشت و در مجله دانشکده منتشر شد. در این گزارش، میسگلد با تأکید بر اینکه هفتاد درصد جمعیت ایران، پایین‌تر از سی سال و شصت درصد از دانشجویان ایرانی، زنان هستند، از اینکه «در دام گمراه‌کننده کوتاه‌بینی امریکای شمالی نیفتاده و به ایران سفر کرده است»، اظهار خشنودی می‌کند و می‌نویسد: «من کاملاً آگاهانه می‌گویم که انقلاب اسلامی ایران، تأیید یا بازتأیید سؤال‌برانگیز هویت تاریخی ایران یا یکی از هویت‌های آن بوده و هست. با وجود این، من معتقدم که ما باید هر تلاشی را برای فهم این امر انجام دهیم که بیش از یک راه به سوی یک آینده جهانی وجود دارد، و اینکه هیچ‌یک از ما نمی‌توانیم

نهایت آن را بدانیم و یا بر آن نظارت کنیم، و اینکه باید بفهمیم که ارتباط و مبادله فرهنگی بین مردم و کشورهای جهان، بر اساس برابری کامل و احترام متقابل، توأم با شناخت تفاوت‌های آنها، امری ضروری است. هر گاه این امر تثبیت شود، آنگاه ما می‌توانیم به کمبودها و رفتارهای غیرانسانی متقابل پردازیم. آنها هرگز یک‌جانبه درک نخواهند شد.^۱

نکته آخر اینکه مترجم این مجموعه، عنوان از هرمنوتیک متن کهن تا متن سیاست رهایی‌بخش را برای کتاب برگزیده و هدف او این بوده است که نحوه تحول فکری یک متفکر از هرمنوتیک تا سیاست رهایی‌بخش را از طریق برخی از مقالاتش پی‌گیری کند. در واقع هریک از مقالات این دفتر، نمایانگر فصلی از فصول فکری نویسنده آن است. مقاله وجه تمایز اروپا - هرچند که با دیدی عمیقاً انتقادی نسبت به برخی از آراء گادامر نوشته شده ولی در عین حال تأثیر استاد (گادامر) بر شاگرد (میسگلد) را نیز بازتاب می‌دهد. مقاله مدرنیته، دموکراسی و مهندسی اجتماعی، حال‌وهوای دوره‌ای را گزارش می‌کند که میسگلد تحت تأثیر هابرماس، تئوری انتقادی را فراتر از هرمنوتیک و پراگماتیسم می‌نشانند. دو مقاله آخر کتاب اما که یک سالی بیش نیست که نوشته شده‌اند، صرف‌نظر از اینکه از یک وحدت کانونی برخوردارند، گرایش محسوس‌تری را به سمت سیاست‌های رهایی‌بخش از یک سو و رویگردانی بیشتری را از مباحث محض فلسفی از سوی دیگر، نشان می‌دهند. امید است خواننده این مقالات از طریق پی‌گیری نوشته‌های این دفتر پاسخی بر این سؤالات بیابد که چرا و چگونه این متفکر از هرمنوتیک متن کهن به متن سیاست رهایی‌بخش کوچ کرد و هویت فکری - فلسفی دوران میان‌سالی او تا چه حد در فکر امروز او منعکس است.